

فقه و اصول، سال چهل و نهم، شماره ۱، شماره پیاپی ۱۰۸
بهار ۱۳۹۶، ۸۶-۶۵

واکاوی مستند قرآنی حکم فقهی تغییر خلقت خداوند در مسائل نوپیدای پزشکی*

مریم صباغی ندوشن^۱

دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

Email: m-sabbaghi@mail.um.ac.ir

دکتر عباسعلی سلطانی

دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

Email: soltani@um.ac.ir

چکیده

رخداد پدیده‌هایی نوینباد و بی سابقه در عرصه‌های گوناگون پزشکی پرسمان‌هایی را پیرامون قانونی یا غیرقانونی بودن آن‌ها برانگیخته است. با وجود آنکه یکی از مهم‌ترین ادله فقیهان در این خصوص، آیه تغییر خلقت است که به دلیل ذم مطلق تغییر الهی زمینه اولیه حرمت را فراهم آورده است، برخی اما با تصرف در اطلاق آیه، تغییر محرم را به تغییرات تشریحی اختصاص داده‌اند و در نتیجه به دلیل خروج آن‌ها از مدلول آیه، معتقد به حلیت شده‌اند. در حالی که دلیلی برای خروج تغییرات تکوینی از مدلول آیه وجود ندارد. در مقابل بسیاری از فقیهان عامه به طور کلی حکم به حرمت چنین پدیده‌هایی داده‌اند که ناشی از عدم تصور دقیق موضوع و برداشت ناصحیح مفهوم تغییر خلقت است. این درحالی است که می‌توان در ضمن تحفظ بر اطلاق به حلیت گرایید. این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی با استفاده از تفاسیر و روایات به هدف بازشناسی دقیق یکی از مفاهیم کلیدی قرآن، در صدد است با احتراز از هرگونه افراط و تفریط از طریق حفظ ظهور اطلاق آیه در حد امکان، به تحلیل و بررسی موضوع و متعلق حرمت مذکور در آیه بپردازد، تا با تعیین مناط تحریم، موارد فاقد ملاک از مدلول آیه خارج شوند. زیرا با وجود اطلاق آیه موضوع تحریم نه تغییر «بما هو غیر» بلکه تغییر «خلق الله» به لحاظ انتساب آن‌ها به خداوند از حیث جنبه صدور است و چون فعل صادر از خداوند مشتمل بر ویژگی کمال‌طلبی و مصلحت‌سنجی و دارای حسن بلکه احسن است؛ هر تغییری مخالف خصوصیات مذکور باشد ممنوع؛ و مابقی خارج از ملاک تحریم خواهند بود.

کلیدواژه‌ها: تبدیل خلق الله، تغییر دین الله، تغییر خلقت، مسائل مستحدثه، مسائل نوپیدای پزشکی.

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۰۲/۲۳؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۳/۱۰/۱۳.
^۱. نویسنده مسئول.

مقدمه

پیشرفت‌های شگفت‌آور دانش پزشکی، بستر پیدایش پدیده‌هایی از قبیل شبیه‌سازی، تغییر جنسیت، پیوند اعضا، عقیم‌سازی، جراحی زیبایی را فراهم آورده و به تبع آن مسائل جدید حقوقی و فقهی را در میان فقه‌مداران برانگیخته است. یکی از این مسائل، بررسی وضعیت رخصت یا عزیمت شرعی چنین عملیاتی است که از خلال مراجعه به کلام و حیانی متبلور در قرآن و سنت به دست می‌آید. از مهم‌ترین مستندات فقیهان در تمامی این موارد آیه ۱۱۹ سوره نساء است که از قول شیطان چنین حکایت می‌کند: «وَلَا مَنِيهِمْ وَلَا مَرْنِهِمْ فَلْيَبْتَئِكُنْ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَا مَرْنَهُمْ فَلْيَغْيِرْ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خَسْرًا مَبِينًا».

خاستگاه اصلی استدلال فقیهان در این خصوص ثابت نبوده و موضعی متفاوت اتخاذ کرده‌اند. بر خلاف عده‌ای که به شکل افراطی تمامی این موارد را مشمول تغییر خلقت و حرام اعلام کرده‌اند، برخی دیگر در ضمن حکم به حرمت چنین پدیده‌هایی، تغییر محرم مورد اشاره در آیه را ناظر به تغییرات تشریحی دانسته‌اند و بعضی دیگر نیز گرایش به اجمال آیه داشته و لسان آیه را قاصر از اثبات حرمت یا حرمت در این خصوص می‌دانند. این در حالی است که گراییدن به اجمال بر خلاف اصل هدایتگری قرآن کریم بوده و دلیلی نیز بر خروج تغییرات تکوینی از مدلول آیه شریفه نیست. چنانکه التزام به اطلاق آیه بدون هیچ حدومرزی به گونه افراطی نیز محظوراتی را در پی دارد. عدم اتفاق فقیهان حاکی از فقدان اسلوبی قاعده‌مند و جامع در این خصوص است. به طوری که در یافته‌های فقهی به دست آمده یا اصلاً مورد توجه قرار نگرفته یا به صورت ناقص موجود است. همین امر است که ضرورت تحقیقی گسترده پیرامون مراد از تغییر حرام را دو چندان می‌کند. مراد از تغییر خلقت چیست که نامشروع اعلام شده است؟ آیا مطلق تغییرات در پدیده‌ها حرام است یا آیه ناظر به تغییرات خاصی است؟ و در صورت اعتقاد به حرمت تغییراتی خاص، ملاک کدام است؟

این‌ها سؤالاتی است که پژوهش حاضر در صدد یافتن پاسخ آن‌ها است. نگارنده باورمند به وجود ظرفیت‌های ناشناخته بسیاری در آیه شریفه است که با استفاده از آن‌ها و استمداد از روایات افزون بر تحلیل معنایی «تغییر» و «خلقت» می‌توان به کشف مناطی مناسب جهت معرفی مراد از تغییر خلق محرم نائل گشت.

پیشینه موضوع

موضوع تغییر خلقت ریشه در عادت دیرینه اعراب جاهلی قبل از اسلام دارد. زیرا عرب جاهلیت را

رسم بر آن بود که به تکریم شتری می پرداختند که صاحب پنج فرزند گشته و پنجمی آن نر بود، به این صورت که دیگر ذبح آن را بر خود حرام کرده و گوشش را بریده یا شکاف می دادند که دیگر از گوشت آن استفاده نکنند (طبرسی، جوامع الجامع، ۱/ ۲۸۸؛ مکارم، ۴/ ۱۳۷؛ فخر رازی، ۱۱/ ۲۲۳). چنانکه چشم حیوان نری که پیر شده بود را کور می کردند و سوار شدن بر آن را ممنوع می دانستند (طبرسی، همان؛ بیضاوی، ۲/ ۹۸؛ ابن عاشور، ۴/ ۲۵۸). در حالی که هدف از خلقت اینگونه حیوانات استفاده از گوشت آن‌ها و بهره‌وری از سواری و حمل بار است. همانطور که چنین بدعت‌هایی را در خصوص «بحیره»، «سائبه»، «وصیله» و «حام» قرار داده بودند. و خداوند با نفی این رسوم خرافی می فرماید: «ما جعل الله من بحیره ولا سائبه ولا وصیله ولا حام...» (مانده: ۱۰۳). یعنی خداوند در مورد هیچ یک از این‌ها حکمی مقرر نداشته است. لذا چنین رسوماتی اوامر شیطانی است که کافران به دروغ بر خداوند افترا می بندند.

معنا شناسی موضوع

موضوع «تغییر خلق» مکون از دو واژه «تغییر» و «خلق» است که هر یک از آن‌ها جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد. و از آنجا که بعضی از مفسران «تغییر خلق الله» را ناظر به «تبدیل خلق الله» در آیه شریفه «لا تبدل لخلق الله» (روم: ۳۰) دانسته و در نتیجه تغییر را به تبدیل معنا کرده‌اند، متعرض واژه «تبدیل» نیز خواهیم شد.

۱. خلق

خلق به دو معنای مصدر و اسم مفعول یعنی آفریدن و آفریده استعمال شده است. راغب اصل این کلمه را «اندازه‌گیری درست» معنا کرده است که در ابداع شیء بدون الگو و سابقه قبلی نیز استعمال می‌شود (راغب، ۲۹۶). از موافقان با این اصل می‌توان فیومی و ابن اثیر را نام برد (فیومی، ۲/ ۱۸۰؛ ابن اثیر، ۲/ ۷۰).

این در حالی است که صاحب «التحقیق» اصل این کلمه را ایجاد شیء به کیفیت مخصوص، مطابق با اقتضاء حکمت و اراده خداوند متعال می‌داند (مصطفوی، ۳/ ۱۱۵). به باور وی «خلق» غیر از «تقدیر» به دلیل این قول خداوند است: «خلق کل شیء فقدره» (فرقان: ۲). زیرا تقدیر بر «خلق» عطف شده و بعد از آن آمده است (همان، ۳/ ۱۱۶). این قول از این جهت تقویت می‌شود که عطف، مقتضی تغایر مفهومی است.^۱

۱. با این بیان تزلزل استدلال کسانی که مراد از خلق در آیه شریفه را «تقدیر» دانسته و در صدد نفی دلالت آیه بر تحریم شبیه‌سازی از این حیث که شبیه‌سازی تقدیر الهی را تغییر نمی‌دهد، معلوم می‌گردد (ر.ک: سبزواری، ۷۲).

۲. تغییر

مراد از تغییر، هرگونه تحول و دگرگونی است که ممکن است وضعیت یا خصوصیت یک شیء را عوض کند، به گونه‌ای که وضعیت یا خصوصیت جدید با وضعیت سابق متفاوت باشد. خواه این دیگر شدن در مقومات شیء باشد، خواه در اعراض آن (موسوی بجنوردی، کاظم، دایره المعارف بزرگ اسلامی، ۵/۶۵۹). چنانکه آمده است: «غیرت الشئ تغییراً: أزلته عما كان عليه» (فیومی، ۲/۴۵۹؛ حمیری، ۸/۵۰۴۹).^۱ یا «جعلته غیر ما كان» (واسطی زبیدی، ۷/۳۳۲). راغب دو وجه برای این واژه قائل است، یکی تغییر صورت شیء نه ذات آن و دیگری، تبدیل شیء به غیر آن. (مفردات، ۶۱۹).^۲ وی با وجود آنکه یکی از وجوه مذکور در این واژه را دگرگونی صورت شیء معرفی می‌کند، لکن در ادامه در بیان فرق بین «غیرین» و «مختلفین» و اعم بودن «غیرین» ابراز می‌دارد: «فإن الغیرین قد یكونان متفقین فی الجواهر بخلاف المختلفین» (همان). لازمه چنین گفتاری عدم اتفاق «غیرین» در جوهر در بعضی از مواقع است. بنابراین با وجود آنکه ایشان در وجه اول در معنای «تغییر» تصریح به وقوع دگرگونی در صورت شیء می‌کند، لکن در نهایت معنی گسترده‌تری را برای آن قائل شده و تغییر در جوهر و ذات شیء را نیز به صورت ضمنی پذیرفته است که نتیجه آن، شمول ظرف تغییر است که می‌تواند در ذات یا صورت شیء صورت پذیرد.

۳. تبدیل

تبدیل به معنی عوض قرار دادن چیزی در جای چیز دیگر است (قرشی، ۱/۱۷۱). و به عبارتی وقوع شیء به جای شیء دیگر که در بعضی از منابع لغوی به تغییر، معنا شده است (ر. ک: فراهیدی، ۸/۴۶؛ صاحب بن عباد، ۹/۳۱۸؛ فیومی، ۲/۳۹). این در حالی است که تبدیل غیر از تغییر بوده و به عنوان قسمی از تغییر می‌تواند مطرح باشد زیرا چنانکه گذشت تغییر در ذات و صورت قابل تحقق است در حالیکه در قرار گرفتن شئی به جای شیء دیگر، تغییر در صورت با بقاء ذات منتفی است. به عبارت دیگر تبدیل، تغییری است که در ظرف ذات محقق می‌شود. بنابراین ادعای ترادف معنایی بین دو واژه فوق، غیر قابل پذیرش است.

رابطه بین تغییر و تبدیل

بعد از روشن شدن تغایر معنایی بین دو واژه تغییر و تبدیل، نوبت به بیان رابطه بین این دو مفهوم از نظر صدق بر مصادیق می‌رسد که عبارت از عموم و خصوص مطلق از نسب اربع است. چنانچه ابوحیان و ابن عطیه اندلسی تصریح به آن می‌کنند (ر. ک: البحر المحیط، ۴/۷۱؛ المحرر الوجیز، ۲/۱۱۴). زیرا اشاره شد که تغییر شامل هر دگرگونی می‌شود، اعم از آنکه ذات در آن ثابت و دگرگونی در اعراض باشد، لکن

۱. تعبیر حمیری با کمی اختلاف چنین است «غیر: أی أزاله عن حاله».

۲. این در حالی است که تبدیل غیر از تغییر و اخص از آن است.

تبدیل تغییری است که افزون بر صورت، ماده را هم در برگیرد.

نظر داشت به همین مطلب است که ما را به تزلزل استدلال کسانی که «تغییر خلق الله» را به «تبدیل خلق الله» تفسیر نموده و دلیل چنین تفسیری را «لا تبدیل لخلق الله» قرار داده‌اند؛ رهنمون می‌سازد (طبری، ۱۸۳/۵؛ طبرسی، مجمع ۱۷۳/۳).^۱ زیرا دلیل اخص از مدعا است و به عبارت دیگر تفسیر تغییر خلق به تبدیل خلق - مراد از خلق هر چه باشد - تفسیر به جزئی از معناست نه همه آن. در حالیکه آیه شریفه بعد از بیان حرمت بدعت آن از طریق قطع یا شکاف گوش چهارپایان، درصدد تبیین یک اصل کلی است که تبدیل دین، یکی از مصادیق آن است.

قلمرو دلالت تغییر خلقت از دیدگاه مفسران

در تفسیر و مراد از تغییر خلقت الهی از سوی مفسران سلف و معاصر چند دیدگاه و نظر ارائه شده است که در مجموع می‌توان در سه دسته کلی جای داد.

الف) مراد از تغییر مطلق تغییر تکوینی است: طبری در جامع البیان ابن عباس، انس بن مالک، شهر بن حوشب و عکرمه را از طرفداران این نظریه بر شمرده است (۱۸۱/۵). چنانکه زمخشری (۱/۵۶۶)، محمد جواد مغنیه (التفسیر المبین، ۱۱۵)، وهبه زحیلی (۶۰۹/۵) را نیز می‌توان از معتقدان به این دیدگاه به حساب آورد، با لحاظ تفاوتی که بین صاحبان این دیدگاه در تعیین مصداق تغییر حرام از یک سو و شمول یا عدم شمول تغییر فیزیکی ممنوع نسبت به حیوان یا انسان یا خصوص انسان از سوی دیگر وجود دارد. چنانکه یکی بیرون آوردن چشم شتر نر سالخورده را به عنوان مصداق این تغییر معرفی نموده است (زمخشری، همان). و دیگری اخته نمودن بردگان (مغنیه، همان) و سومی مصادیق دیگری را نظیر خالکوبی، کندن مو، مرتب کردن و تیز کردن دندان، گذاشتن موی مصنوعی، رنگ کردن مو... را نیز بر آن افزوده است (آل غازی، ۶۰۹/۵). همانطور که زمخشری قول به مشروعیت خصاء در بهائم را به عموم عالمان نسبت می‌دهد (زمخشری، ۱/۵۶۶) که نتیجه آن انحصار ممنوعیت خصاء در خصوص انسان است.

در مقابل برخی دیگر این محظوریت را به چهارپایان نیز تسری داده و بدین ترتیب عمومیت و گستردگی ناروایی تغییر را بر می‌گزینند. در همین راستا زحیلی خاطر نشان می‌سازد: «فلیغیرن خلق الله بخصی الدواب... مما تشویه الفطره و تغییرها عما فطرت علیه» (وهبه زحیلی، ۲۷۷/۵).

ذکر این نکته حائز اهمیت است که با وجود اینکه نگره فوق مطلق تغییر تکوینی را مدلول آیه شریفه

۱. لازم به ذکر است که طبرسی، آیه شریفه «لا تبدیل لخلق الله» را گواه بر این تفسیر می‌داند نه دلیل بر آن.

می‌داند، لکن با توجه به مصادیق بر شمرده در کلمات مفسران، این نکته به ذهن متبادر می‌شود که گویا تغییرات تکوینی در جماد و نبات مشمول حرمت مستفاد از آیه نیست. همانطور که سید قطب تصریح به خصوص تغییر شکل در حیوان و انسان می‌کند (فی ظلال القرآن، ۲/۷۶۱).

برآیند این دیدگاه ممنوعیت هر تغییر فیزیکی و مادی با استناد به آیه است. بنابراین موارد مذکور در تفسیر آیه موضوعیت نداشته بلکه صرفاً از باب تمثیل است. لحاظ همین امر است که ابوحنیفه اندلسی را بر آن می‌دارد که بعد از ذکر بعضی از موارد مطرح شده، چنین بنگارد: «فإنما ذلک علی وجه التمثیل لا الحصر» (۷۲/۴).

ب) مراد از تغییر، مطلق تغییر اعم از تکوینی و تشریحی است: فیض کاشانی بعد از برشمردن چند مصداق از تغییر فیزیکی مانند بیرون آوردن چشم شتر نر سالخورده و اخته کردن بردگان و مثله، به تغییر معنوی یعنی تغییر دین و امر الهی نیز اشاره نموده و هر دو نوع تغییر را مشمول تغییر خلق الله به شمار می‌آورد (فیض کاشانی، الصافی، ۵۰۱/۱؛ همو، الأصفی، ۱۰/۲۳۹ - ۲۴۰).

مفسر دیگری با افزودن چند مصداق دیگر از تغییر ظاهری چون تیز کردن دندان و رقم کبود زدن بر لب و دست و پا و لواط و سحاق و...، تغییر دین خدا را که مروی از امام صادق (ع) است را نیز مشمول تغییر خلق الله می‌داند (کاشانی، ملاً فتح الله، ۳/۱۱۹). چنانکه صاحب تفسیر «بیان السعاده» با تفکیک موارد تغییر به صورت یا صفت ظاهری مانند مثله و تغییر به صورت یا صفت باطنی مثل تغییر صورت انسانیت از استقامت به انحناء و تغییر دین مستقیم به ادیان منحرف، تمام این موارد را داخل در حوزه تغییر محرم ذکر می‌کند (گنابادی، ۲/۵۳). از دیگر تصریح‌کنندگان به این اطلاق صاحب تفسیر مواهب الرحمن (سبزواری، ۹/۲۸۹ - ۲۹۰) و صاحب تفسیر مراغی (مراغی، ۵/۱۶۰) را می‌توان نام برد. دور از حقیقت نیست که علامه طباطبایی را نیز بتوان در زمره این افراد به حساب آورد. زیرا بعد از تفسیر آیه به اخته نمودن و مثله و لواط و سحاق تفسیر به دین حنیف را نیز خالی از وجه نمی‌داند (۸۵/۵).

محصول اطلاق نگره مزبور با وجود تصریح به تغییراتی خاص، تعمیم به هر نوع تغییری اعم از ظاهری و باطنی است.

ج) مراد از تغییر، خصوص تغییر تشریحی است: ابن‌گرایش، تغییر تکوینی را خارج از مدلول آیه قلمداد کرده و تنها تغییرات معنوی را مشمول آیه می‌داند. یعنی هرگونه تغییری در امر شریعت نامشروع و ناروا است. البته با لحاظ تفاوتی که در تعیین مراد از تغییر مورد نکوهش در آیه وجود دارد. بعضی آن را دین خدا معرفی نموده‌اند. روایاتی نیز به این مضمون وارد شده است: «عن جابر عن ابی الجعفر (ع) فی قول الله: ولأمرنهم فلیغیرن خلق الله قال: دین الله» (عیاشی، ۱/۲۷۶) و در روایتی دیگر همین معنا از امام

صادق (ع) نیز نقل شده است (ر.ک: طبرسی، مجمع ۳/۱۷۳).

برخی تغییر احکام الهی را به جای دین الهی ذکر می‌کنند. در قول منسوب به زجاج آمده است: «معنی آن است که ایشان احکام و اغراض را در خلق خدا بگردانیدند، چون حق تعالی چهارپایان را آفرید تا به آن منتفع شوند، ایشان آن را بر خود حرام گردانیدند (کاشانی، ۳/۱۱۹؛ حسینی، تفسیر اثنا عشری، ۲/۵۸۰). طبرسی یکی از دیدگاه‌های تفسیری را به عنوان نخستین دیدگاه در تفسیر آیه شریفه، دعوت شیطان به ایجاد تغییر در دین خداوند به معنای تغییر احکام الهی می‌داند. زیرا در تبیین مراد از تغییر دین می‌فرماید: «أراد بذلك تحريم الحلال و تحليل الحرام» (طبرسی، مجمع ۳/۱۷۳). یعنی متبعین او امر شیطانی اقدام به حرام نمودن مباحات و حلال نمودن محظورات می‌کنند که نشانه خروج از دین حنیف به دلیل تحریف و تغییر احکام الهی مندرج در دین است. همان چیزی که در آیه مورد مذمت واقع شده است. کیهاراسی و جصاص نیز به نقل از ابن عباس در بیان مراد از تغییر خلقت به تغییر دین الهی، آن را به تحريم حلال و تحليل حرام تفسیر کرده و آیه فطرت را هم به عنوان شاهد بر آن ذکر می‌کنند (کیهاراسی، ۲/۴۹۹؛ جصاص، ۳/۲۶۸).

برخی دیگر در تبیین این تغییر تشریحی، آن را به تغییر امر الهی تفسیر می‌نمایند. علی بن ابراهیم در تفسیر آیه شریفه می‌فرماید: تغییر خلق الله به معنی امرالله است (قمی، ۱/۱۵۳). چنانکه در تفسیر عیاشی از قول امام صادق (ع) روایت شده که در تفسیر آیه فرمودند: «أمرکم الله بما أمر به» (عیاشی، ۱/۲۶۷). یعنی تغییر فرمان الهی به آنچه فرمان داده است و مرحوم بحرانی همین روایت را از امام باقر (ع) نقل می‌کند (بحرانی، ۲/۱۷۵).^۱

لازم به ذکر است که مراد از امر الهی در اینجا به معنای عام است یعنی امر خدا به انجام واجبات و اجتناب از محرّمات که عدم رعایت آن موجب تغییر در احکام و در نتیجه تغییر در دین الهی خواهد شد. بازگشت کلمات این افراد در تعیین مصداق تغییر تشریحی، همان مصداق مطرح شده در نظر قبل است، زیرا امر الهی در تشریحات متضمن احکام الهی است که بدنه دین را تشکیل می‌دهند که هرگونه تغییری در آن منجر به تغییر دین خداوند می‌شود.

بالاخره نظرگاه دیگر در مقام تعیین دین الهی معنایی گسترده را لحاظ می‌کند، به گونه‌ای که قلمرو آن نگره‌های قبلی را هم در بر گیرد که می‌توان از آن تعبیر به هر نوع عملکرد و رفتار خلاف دین کرد. شیخ طوسی بعد از بر شمردن اقوال مختلف، قوی‌ترین قول را تغییر دین الهی با لحاظ جنبه سلبی آن می‌داند، یعنی هر نوع رفتاری که مخالف دین باشد، دینی که احکام و موازین آن مطابق با فطرت انسان است و بر

۱. با این تفاوت که «کم» بعد از «أمر» ذکر نشده است. روایت چنین است: «أمر الله بما أمر به»

همین اساس، تمام احتمال‌های مطرح شده از سوی مفسران را داخل در گستره این معنا به شمار آورده و در تعلیل می‌فرماید: «لأنه اذا كان ذلك خلاف الدين فالآية تتناول» (شیخ طوسی، ۱۲۱/۳).
 خاستگاه دیدگاه سوم با تمام گوناگونی مصادیق آن در مقام تطبیق، انحصار تغییر محرم در آیه شریفه به خصوص تغییر تشریحی است و با تفسیر «خلق الله» به «دین الله» معتقد به خروج تغییرات تکوینی از دلالت آیه است، همانطور که علامه فضل الله بعد از نقل دیدگاه معتقدان به تغییر جسمی و مناقشه در آن تغییر جنسیت را بنا بر اصل اباحه عاری از مانع معرفی می‌کند (فضل الله، تفسیر ۴۶۹/۷ - ۴۷۰).

ارزیابی نظریه مفسران

دیدگاه اول که تغییر مذکور در آیه شریفه را تغییر تکوینی و مادی می‌دانست به وسیله روایات وارد در ذیل آیه تضعیف می‌شود. زیرا روایاتی که جمع کثیری از مفسران شیعه و سنی آن را نقل کرده‌اند، در تفسیر آیه شریفه «دین الله» یا «امر الله» را مطرح نموده‌اند. و این خود نشان از گستره مفهومی آیه و شمول آن نسبت به تغییرات تشریحی است. دیدگاه سوم نیز که خصوص تغییرات تشریحی را اختصاص به ذکر داده است و تغییرات تکوینی را خارج از گستره آیه معرفی می‌کند، ناتمام است زیرا آیه اطلاق داشته و مطلق تغییر را دعوت شیطان دانسته که در واقع مذمت ممثلان اوامر اهریمنی است. بنابر این وجهی برای خروج مطلق تغییرات تکوینی از قلمرو آیه وجود ندارد. افزون بر آنکه بسیاری از تفاسیر، مواردی از قبیل خصاء، لواط، سحق، خالکوبی را از مصادیق این تغییر معرفی می‌کنند که همگی تغییرات تکوینی است. اما دیدگاه دوم فی الجملة قابل پذیرش است، یعنی آیه در بر دارنده تغییرات تکوینی و تشریحی است. لکن با لحاظ معیاری که خواهد آمد.

قلمرو دلالت تغییر خلقت از دیدگاه فقیهان و شمول یا عدم شمول آن نسبت به

پدیده‌های نوبنیاد

الف) فقهاء عامه

اکثر مفسران اهل سنت روایاتی را در ذیل آیه آورده‌اند که مشیر به تغییرات مادی افزون بر تغییرات معنوی است. از جمله آن روایت‌ها روایتی از عبدالله بن مسعود است که از قول پیامبر (ص) چنین نقل شده است: «لعن الله الواشمات والموتشمات والتمتمصات والمتفلجات للحسن، المغیرات خلق الله»^۱ (سیوطی، ۲/۲۲۴). یعنی خداوند لعنت کند کسانی را که خال در بدن دیگران می‌کوبند یا خال در بدنشان

۱. روایت فوق با کمی اختلاف، در کتب روایی شیعه هم آمده است: «لعن الله رسول الله (ص) النامصة و المتتمصة و الواشرة و المؤتشرة و الواصلة و المستوصلة و الواشمة و المستوشمة» (حر عاملی، ۱۳۳/۱۷).

کوئیده می‌شود و همچنین زنانی را که موهای ابروی خود را بر می‌دارند و زنانی که به خاطر زیبایی و جوان نشان دادن خود، دندان‌های جلویی خود را (به وسیله تراش) از هم جدا می‌کنند و زنانی که خلقت خدایی را تغییر می‌دهند.

روایات مشابه دیگری نیز قریب به همین مضمون وارد شده است (همان).

در روایات مزبور و روایات مشابه آن کلمه «لعن» به کار رفته که چون از طرف پیامبر (ص) صورت پذیرفته، مبین اهمیت سرنوشت‌ساز عمل منفور و به تعبیر عرفی، نهی نسبت به مرتکبان این اعمال می‌باشد که در راستای نهی در آیه شریفه مطرح شده است.

التفات به آیه مورد بحث و روایات، که زمینه اولیه ممنوعیت تصرفات و ایجاد دگرگونی در خلقت را فراهم آورده است، آل‌غازی را بر آن می‌دارد که فتوی به حرمت انواع تزینات دهد. مواردی نظیر رنگ کردن موی سر و مجعد کردن آن، کرم زدن به صورت به گونه‌ای که پوست اصلی کاملاً دگرگون شود، بند انداختن زنان و هر تغییری که هدف از آن صرفاً زیبایی باشد (۵/ ۶۰۹).

نظر داشت به حرام انگاری موارد مذکور، پدیده‌هایی چون شبیه‌سازی انسانی، تغییر جنسیت، عقیم سازی و ... را به طریق اولی نامشروع خواهد انگاشت. بنابر این مستبعد نیست که یوسف قرضاوی حکم به حرمت عملیاتی چون شبیه‌سازی انسانی، جراحی زیبایی و امثال آن با استناد به آیه تغییر خلقت دهد (قرضاوی، الاستساح و تداعیات، ۲۰۰۳ و ۲۰۰۱ م). و به باور فرد دیگری فرآیند شبیه‌سازی مخالف قواعد و اعتبارات شرعی و داخل در عموم قول خداوند [و مورد نهی] باشد! (عبدالناصر، داراسات فقهیه، ۲/ ۶۷۱)

ب) فقهای امامیه

در میان متقدمان از امامیه آیه تغییر خلقت کمتر مورد استناد فقیهان جهت استنباط حکم شرعی قرار گرفته است. شهید اول در «اللبیان» تنها به ذکر روایات منقول از عبدالله بن مسعود از پیامبر (ص) در خصوص لعن چند دسته از زنان بسنده کرده و مستند احتمالی آن را همین آیه ذکر می‌کند (شهید اول، ۱۲۸). در عین حال عده‌ای از فقیهان حرمت تراشیدن ریش را از آیه استفاده کرده‌اند. فیض کاشانی در «الوافی» و بحرانی در «حدائق الناضره» به همین مطلب اشاره می‌کنند، آنجا که می‌فرمایند: «وقد أفتی جماعه من فقهاءنا بتحريم خلق اللحية و ربما يستشهد لهم بقوله سبحانه حکایه عن ابليس اللعين ولأمرنهم فليغيرن خلق الله» (فیض کاشانی، ۶/ ۶۵۸؛ بحرانی، ۵/ ۵۶۰). البته اینان تغییر خلق الله را نه دلیل بلکه مؤیدی برای فتوای این عده به حرمت معرفی می‌کنند. اما مرحوم نراقی نه استناد و نه استشهاد به آیه جهت استنباط حکم حرمت تراشیدن ریش را نپذیرفته و در تعلیل مطلب می‌فرماید: معلوم نیست که خلق لحيه،

تغییر خلق الله باشد (نراقی، ۱/ ۲۶۴). صاحب عمده المطالب نیز با ذکر احتمالات موجب تعلق حکم حرمت به خلق ریش، یکی از آن احتمالات را استناد به تغییر خلقت خدای متعال می‌داند و سپس با مناقشه در قلمرو دلالت آیه در نهایت گرایش به اجمال آیه پیدا می‌کند (طباطبایی، ۱/ ۱۹۵). اما شیوه اشکال محقق خوئی به کسانی که به آیه شریفه جهت حرمت تراشیدن ریش استناد می‌کنند، به گونه‌ای دیگر است. ایشان با طرح دو فرض متصور در مسأله می‌فرماید: اگر مراد از تغییر در آیه شریفه تغییر خاصی باشد شکی در حرمت اجمالی این تغییر نیست. لکن دلیلی در دست نیست که مراد به تغییر، آن چیزی باشد که خلق لحنیه را هم در برگیرد، و اگر مراد از تغییر، مطلق تغییر باشد؛ دلیلی بر آن اقامه نشده است (خوئی، ۱/ ۲۵۸). و پشتوانه فقدان دلیل بر اطلاق را پیامد فاسد آن می‌داند با این تعلیل که: لازمه التزام به اطلاق تغییر، حرمت تصرف در دیگر مخلوقات از جمله کاشت درخت و حفر چاه و قطع شاخه‌های درخت و کوتاه کردن ناخن‌ها است (همان). لازمه‌ای که اعتقاد به آن ممکن نیست و بدینگونه معتقد به اجنبی بودن مدلول آیه نسبت به تراشیدن ریش می‌شود. تا کنون هنوز بحث موضوعات جدیدی چون تغییر جنسیت، عقیم سازی و... به حوزه مدلول آیه وارد نشده است. لکن با توجه به ضرورت اجتناب از دستورات اهریمنی، حرمت تغییر خلق الله به صورت قاعده فقهی «لا یغیر خلق الله» مطرح شده است (شیرازی، ۱۹۹). تا اینکه مظاهر نوین زندگی با پیشرفت دانش پزشکی پا به عرصه وجود می‌گذارند و با فراهم شدن بستر تغییر جنسیت به عنوان یکی از این مظاهر و نیاز برخی افراد به تغییر جنسیت و چالش‌های مطرح شده پیرامون ابعاد فقهی و حقوقی آن، بحث تجویز و عدم تجویز از سوی فقیهان مطرح می‌شود. که یکی از مهم‌ترین دلیل مانعین که بیشتر به نگرش مذهبی اهل تسنن وابسته‌اند، بحث تغییر خلق الله است. چرا که تغییر جنسیت اظهر مصادیق تغییر در خلق خداست. که البته این نگره مورد مخالفت تعداد زیادی از فقیهان امامیه قرار می‌گیرد. به عنوان نمونه علامه فضل الله که مدعی عدم دلالت آیه بر تحریم بوده و اساساً تغییرات مادی را اجنبی از آیه می‌داند، خاطر نشان می‌سازد: موضوع حرمت در آیه شریفه انسان نیست، بلکه آفرینش خداست و با برشمردن بعضی از محظورات حرمت مطلق تغییر ادامه می‌دهد، اگر آیه شریفه دلیل بر تحریم تغییر باشد، باید دلیل حرمت هرگونه تغییر در همه مخلوقات الهی باشد و در این فرضیه باید تمامی درختان، گیاهان، زمین، کوه‌ها، جویبارها و دیگر پدیدارها را به حال خود وانهیم، در حالی که هیچ کسی به چنین برآیندی ملتزم نمی‌شود. و اعتقاد به خروج این موارد از عموم حکم تغییر، تخصیص اکثر را در پی دارد که مستهجن است. در حالیکه بیشتر علماء، تغییرات در این پدیدارها و تغییرات زیبایی در انسان و سایر تغییرات از این دست را جایز شمرده‌اند (فقه الحیاه، ۲۲۷-۲۳۰). استدلال ایشان برای نفی و انکار رهیافت حرمت به تغییر جنسیت از معبر دلالت آیه بر دو مقدمه و یک نتیجه استوار است، نتیجه‌ای که

التزام به آن ممکن نیست:

۱- تمامی پدیده‌ها خلق الله هستند.

۲- هر تغییر خلق الهی، حرام است.

نتیجه: ایجاد تغییر در تمامی پدیده‌ها حرام است.

محظور این نتیجه: باور به حرمت تغییر مادی در تمام مخلوقات خداوند راه تعامل و ارتباط انسان با طبیعت را می‌بندد. پر واضح است که چنین برداشتی باطل است و اگر در صدد چاره‌جویی برآیم و قائل به خروج تغییر در طبیعت و مخلوقاتی جز انسان از حوزه شمول حکم حرمت تغییر و بقا، تغییر در مخلوق انسانی در حکم حرمت مستفاد از آیه شویم، این همان تخصیص اکثری است که قبیح است. بنابراین ایشان اساساً مدعی عدم نظارت آیه بر تغییرات مادی از جمله تغییر جنسیت است که نتیجه چنین برداشتی اعتقاد به خصوص تغییرات معنوی از مدلول آیه است.

اعتقاد به خصوص تغییر معنوی که قدر متقین از آیه به دلیل روایات اشاره کننده به آن است، و خروج تغییرات فیزیکی از مدلول آیه، ساده‌ترین راه حل برای خروج از اشکالات مترتب بر شمول و اطلاق آیه است. راه حلی که برخی دیگر از فقیهان معاصر نیز آن را بر می‌گزینند (مکارم، ۱۳۲۲/۲). وعده‌ای نیز پیش از آن، به صورت احتمالی از آیه استظهار کرده‌اند (مراغی، ۷۳۴/۲). شاید به همین خاطر است که امام خمینی بدون اشاره به مستند قرآنی حرمت تغییر خلق الله، در خصوص تغییر جنسیت معتقد به جواز می‌شود (تحریر الوسیله، ۶۲۶/۲).

یکی دیگر از مباحث مستحدث در راستای پیشرفت علم پزشکی مسأله عقیم سازی است که در ضمن توانایی اطباء بر ایجاد تغییراتی در انسان جهت کنترل نسل، شبهه حرمت آن بر مبنای تغییر خلق الله مطرح شده است. آقای مؤمن در تقریر این مسئله چنین می‌نگارد: مضمون آیه منع از مطلق هر تغییری در هیأت طبیعی انسانی است، خواه در ظاهر جسم باشد یا در باطن جسم و یا منع از تغییری است که موجب نقص و تشویه خلق شود یا منع از تغییری که به تعطیلی یکی از قوای جسمانی منجر شود. عقیم سازی نیز که یکی از مصادیق بارز این تغییر است مطابق آیه ممنوع است (مؤمن، ۵۵).

همو در جواب از این شبهه چنین پاسخ می‌دهد که آیه شریفه درصدد منع از هر تغییری در خلق الله نیست، چون تحفظ بر منع هر تغییری، مستلزم حرمت تغییر در دیگر مخلوقات یعنی جماد و حیوان نیز هست و وجهی برای تخصیص آن به انسان نیست، بلکه مراد، صرف تغییراتی است که نشأت گرفته از امر شیطان باشد. بنابراین هر تغییری در خلق الله که احراز شود از ناحیه امر شیطان و اغواء اوست، چنین تغییری حرام است و در صورت عدم احراز و شک، اصل برائت جاری شده که نتیجه آن عدم حرمت است.

لذا ادعای حرمت تغییر در جسم انسان «بما هو تغییر» با استناد به آیه از وجاهت برخوردار نیست (همان). ایشان نیز که ملتفت محظورات التزام به ممنوعیت هر تغییری در خلق الله بوده است، دست از اطلاق آیه برداشته و خصوص تغییرات تحت امر شیطان را مشمول حرمت می‌داند. نظیر تغییراتی که مردم را به سوی گناه سوق می‌دهد (همان).

لازمه چنین باوری، اثبات قبلی گناه بودن عملی معین توسط دلیلی دیگر است. لذا اگر دلیلی در دسترس نباشد که ایجاد دگرگونی در مخلوقی به فرمان و خواست شیطان انجام می‌گیرد، نمی‌توان حکم به حرمت آن داد. به عبارت دیگر آیه دلیل استقلالی بر تحریم نیست. بنابر این نخست باید تحریم فعلی ثابت شود تا بعد مندرج در مدلول آیه واقع شود.

یکی دیگر از مسائل مطرح شده در فقه در پرتو پیشرفت تکنولوژی جواز یا عدم جواز شبیه سازی است که مخالفان و موافقان سخن از دلالت یا عدم دلالت آیه بر حرمت جواز آن رانده‌اند.

مخالفان که نوعاً فقیهان عامه‌اند و اساس حرمت را امر شیطان به تغییر خلقت الهی می‌دانند؛ برای نشان دادن شدت حرمت و تأکید بر اجتناب از فناوری مهندسی ژنتیک، حتی در صدد جرم انگاری آن بر آمده به گونه‌ای که اقدام کنندگان به پروژه شبیه سازی را محارب قلمداد کرده‌اند (ر.ک: محمدی، شبیه سازی انسان، ۲۲۱).

در مقابل، موافقان که تعداد زیادی از فقیهان امامیه‌اند، استدلال به آیه شریفه را جهت اثبات حکم تحریم این فناوری نوین نادرست دانسته‌اند (سبزواری، الاستساج بین التقنیه و التشریح، ۹۸؛ مکارم، النکاح، ۱۳۳).^۱ البته رهیافت هر یک جهت خروج از حکم تحریمی مستفاد از آیه و اختیار جواز متفاوت است. به عنوان نمونه محقق سبزواری مراد از خلق را در آیه شریفه تقدیر دانسته که مقدم بر ایجاد است و معتقد است استساج و سایر اکتشافات علمی از تقدیرات الهی است و احداث بعد از عدم از تطبیقات تقدیر است. بنابر این اکتشافات نوین به معنی آفرینش چیزی از عدم توسط دانشمندان نیست. بلکه نهایت تلاش آن‌ها اکتشاف طریقه دیگری برای تولد و تکاثر است که در اصل خلق موجود است، لکن کسی به کشف آن نائل نشده بود و مفهوم خلق ولو بر اکتشافات علمی قابل انطباق است، لکن خارج از تقدیر خداوند نیست (همان). و محقق دیگری برای موجه نمایاندن عملیات شبیه سازی امکان اراده معنای لغوی تغییر خلقت را منتفی دانسته و مراد از آیه را کارهای خرافی برخاسته از تصورات شیطانی و جاهلانه می‌داند (تسخیری، همان). چنانکه تحکم در جنس جنین و تلقیح مصنوعی نیز خارج از دلالت آیه شریفه دانسته

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک: شیرازی، المسائل الطبیة، ۱۰۴؛ سند، فقه الطب و التضخم النقدي، ۱۱۵؛ تسخیری، مقاله تکثیر نسل انسانی، ۱۲.

شده است (قندهاری، الفقه و مسائل طبیه، ۱/۱۰۹).

یکی دیگر از موارد استناد به آیه شریفه، در حوزه طب جدید، مسأله پیوند اعضا است که مستلزم تصرف در اعضا و برداشت عضو مورد نیاز از آن، جهت پیوند است که تغییر خلق الله بر آن صادق است. که برای اعلام جواز این عمل و خروج آن از حکم تحریمی موجود در آیه، همچنان ادعای مشیر بودن عنوان تغییر محرم به اعمال خرافی نشأت گرفته از اغواء شیطان شده است (قمی، ۱۶۲).

افزون بر این موارد یاد شده پیرامون عملیات زیباسازی نظیر عمل جراحی بینی، کاشت مو، کوچک سازی لب و هر عملی که جنبه زیبایی داشته باشد نیز بحث‌های مختلفی صورت پذیرفته - که بر خلاف نظر فقیهان اهل تسنن چنین عملیاتی اجنبی از دلالت آیه شمرده شده است (مکارم، ۲/۱۳۳). چنانکه مشهود است نحوه استدلال فقیهان برای عدم استفاده حرمت پدیده‌های نوین متفاوت است. تأمل در شیوه استدلال آنان ما را به چهار رهیافت کلی رهنمون می‌سازد:

- الف)** گراییدن به اجمال آیه و عدم استفاده حکم حرمت از آن نسبت به پدیده‌های نوین.
- ب)** تصرف در مفهوم خلق و اراده معنی تقدیر و اعتقاد به عدم خروج فناوری‌های جدید از مقدرات الهی و در نتیجه عدم تحقق موضوع تغییر در مورد خلق به معنای تقدیر.
- ج)** تصرف در اطلاق تغییر و انحصار آن در تغییر معنوی و خروج تغییرات فیزیکی از مدلول آیه.
- د)** باقی گذاردن اطلاق تغییر به حال خود و شمول آن نسبت به تغییرات مادی و معنوی ولیکن اعتقاد به نوع خاصی از تغییرات مادی.

نقد دیدگاه فقیهان در قلمرو دلالت آیه

نقد دیدگاه اول: نظرگاه اول گرویدن به اجمال بود که مردود است زیرا اصل، عدم اجمال آیات قرآن است. به دلیل آنکه نزول آیات قرآن به هدف هدایت انسان‌ها در مسیر کمال از خلال دستورات آن در تمامی ابعاد زندگی و از جمله تعیین نوع رفتار انسان در مواجهه با رویدادهای زندگی است. و در جهت نیل به همین مقصود از ذکر هیچ نکته‌ای که در این امر دخیل باشد، فروگذاری نشده است؛ هر چند در قالب ذکر موانع باشد. تأمین این غرض نیز مستلزم عدم اجمال آیاتی است که در صدد تبیین نکته‌ای جهت اجتناب انسان از مسیر ضلالت و وقوع او در مسیر هدایت است بنابراین اجمال، نافی غرض و صدور آن از حکیم، قبیح بلکه محال است.

در همین راستا آیه مورد بحث در صدد تبیین یکی از موانع هدایت الهی - به عنوان یکی از منفورهای الهی - برآمده است و حرکت گام به گامی را از طرف شیطان برای به دام کشیدن بندگان به تصویر می‌کشد.

که نهایتاً به گمراهی بعضی از بندگان خداوند و زیان دیدن آن‌ها می‌انجامد. حرکتی که با عزم جدی او بر اغواء از طریق به کار رفتن حرف تأکید «لام» در ابتداء و «نون» تأکید ثقلیه در انتهاء مقرون گشته است. گویا مخاطب شیطان در این آیه در منزلت منکران گفته‌های او واقع شده و شیطان برای تأکید بر حقیقت گفته‌های خود از این حروف تأکید استفاده کرده است.

از جمله افعالی که شیطان بر آن مصمم است، تغییر خلق است که انسان‌ها را به آن امر می‌کند و از آنجا که ممتلان این امر و اوامر دیگر اهریمنی، مورد مذمت قرار گرفته و نسبت به آن تهدید شده‌اند، حرمت افعال مزبور بلکه شدت حرمت قابل استفاده است. حال به جای تعیین مراد از این تغییر محرم جهت اجتناب از آن، گراییدن به اجمال و کنار گذاشتن آن از مسیر استنباط احکام، صحیح نبوده بلکه در تنافی با غرض هدایتگری آیات است.

نقد دیدگاه دوم: در رد این دیدگاه یعنی اراده معنای تقدیر از واژه «خلق» باید گفت، تقدیر غیر از خلق بوده و دلیل آن چنانکه اشارت رفت، عطف تقدیر بر خلق در کریمه: «خلق کل شیء فقدره» (فرقان: ۲) است. که بر اساس آن تحقق رتبه تقدیر بعد از مرتبه خلق است. بنابراین تعریف آن به تقدیر و اعتقاد به تحقق موضوع تغییر خلق در رابطه با مسائل نوین مطابق این مبنا صحیح نخواهد بود.

نقد دیدگاه سوم: ادعای انحصار تغییر مذکور در آیه به خصوص تغییر معنوی که محصول این دیدگاه است، ادعایی بدون دلیل و تقیید بدون وجود مقید است زیرا تغییر در آیه شریفه مطلق بوده و روایات معروف «دین الله» یا «امرالله» به عنوان تغییر محرم، بدون اینکه مقیدی برای اطلاق آیه به شمارآیند، از باب تمثیل و بیان مصداق خفی از مدلول آیه محسوب می‌شوند. این در صورتی است که استعمال خلق در آیه شریفه استعمال حقیقی، از نوع حقیقت ادعایی بوده و گستردگی مفهوم خلق در آن لحاظ شود، به گونه‌ای که دین را هم مخلوق الهی بدانیم. اما اگر استعمال از نوع مجازی و اطلاق «خلق الله» بر «دین الله» مجاز باشد، این اطلاق مجازی، از گونه اطلاق سبب بر مسبب با این اعتبار است که خلقت الهی دعوت به تمسک دین الهی دارد. چنانکه واژه «فطرت» به معنی «خلق» نیز چنین است. لذا وقتی دین اسلام دین فطرت نامیده می‌شود، به معنی آن است که اسلام دینی است که ملائم با فطرت و فطرت، دعوت کننده به آن است. یعنی این دین مقتضای فطرت است و بنابراین اطلاق فطرت بر دین، اطلاق مقتضی بر مقتضای می‌باشد.

در هر صورت چه استعمال حقیقی باشد و چه مجازی، تغییرات مادی از آیه خارج نخواهند بود و چه بسا که تغییرات جسمی، سبب تغییر دین الهی شوند و لذا روایات، مانع از اطلاق آیه نخواهند بود. با بیان فوق تزلزل قول کسانی (ر.ک: طبری، ۱۸۴/۵) که «لا تبدیل لخلق الله» را دلیل بر تفسیر «خلق الله» به «دین الله» دانسته‌اند، روشن می‌شود. افزون بر آنچه سابقاً گذشت که تغییر اعم از تبدیل بوده و در این

صورت دلیل اخص از مدعا خواهد بود. شاهد دیگر اینکه اگر ما از تغییر محرم در آیه صرف تغییر در دین و احکام و به عبارتی بدعت گذاری باشد، این معنا از فقره قبل یعنی «فلیتکن آذان الأنعام» هم قابل فهم است و دلیلی برای ذکر دوباره آن نخواهد بود.

حاصل آنکه خداوند متعال بعد از تبیین حرمت تغییراتی که منجر به بدعت احکام خرافی می شود، به بیان یک اصل کلی یعنی «حرمت تغییر خلق الله» می پردازد که هم شامل تغییرات تکوینی و هم تشریحی می شود.

نقد دیدگاه چهارم: نگره فوق گرچه فی الجمله قابل پذیرش است، اما دایره شمولش نسبت به هر تغییر مادی در مخلوقات و هرگونه دگرگونی طبیعت، پذیرفتنی نیست و به خاطر بطلان چنین تعمیمی است که ادعا شده: «اذل القصد من خلق الله هو خلق خاص و من تغییره ایضاً تغییر خاص» (صادقی، ۱/۷: ۳۴۶). بنابراین چاره‌ای جز پذیرش ضابطه جهت تفصیل در تغییر محرم و تعیین ملاک با توجه به قرائن پیرامونی نخواهد بود.

التفات به همین ضرورت بوده که برخی با تفکیک بین تغییرات پایداری چون خصی کردن و تغییراتی که زایل می شود مانند تزین زنان، ملاک را قید دوام و عدم دوام قرار داده و اولی را حرام و دومی را مباح دانسته‌اند (قرطبی، ۵/۳۹۳). در حالیکه چنین ضابطه‌ای محل تأمل است زیرا در شرع تغییرات پایداری چون قطع دست سارق و دست و پای محارب تشریح شده است. همانطور که بعضی از تغییرات مورد نهی در شریعت، دائمی نیست. بنابراین معول، در حرمت تغییر قید «دوام» نیست و لذا عده‌ای دیگر قید دیگری را به دوام اضافه کرده تا مناط تحریم، متکون از دو وصف دوام و اراده تحسین از تغییر باشد و مؤید چنین برداشتی را روایت «المتفلجات للحسن» قرار داده‌اند (همو، ۲۹۲). در صورتی که تحسین نیز ملاک تحریم نخواهد بود به دلیل آنکه در شرع برخی از انواع تزین نه تنها حرام نبوده بلکه اراده شارع نیز به آن تعلق یافته است. مانند شکاف گوش دختران برای نهادن گوشواره در آن که با وجود آنکه تزین پایداری است و مراد از آن نیز زیبایی است، لکن مباح است. توجه به همین اشکالات برخی دیگر را بر آن داشت که ملاک حرمت را تغییر ضاو، معرفی کنند (ابن عطیه اندلسی، ۲/۱۱۵). بنابراین تغییر نافع مطابق این تعبیر، مباح خواهد بود. چنانچه ادعا شده است، تغییر خلق اگر متوجه تبدیل به احسن باشد مانعی ندارد (سند، ۱۰۰). اما رویکرد دیگر در معرفی ملاک، متفاوت بوده به گونه‌ای که معول در منع تغییر را هر گونه دگرگونی معارض با خلقت خداوندی که فعل شیطانی و به منظور رویارویی با خالق صورت می پذیرد، می داند (سبزواری، ۷۵).

در خصوص تغییر نافع یا تبدیل به احسن این سؤال نسبت به صاحبان دیدگاه فوق مطرح می شود که

ملاک در تعیین نفع یا احسنست چیست؟ سؤالی که تغافل از آن موجب اجمال ملاک معرفی شده می‌گردد. چنانکه رویکرد اخیر نیز با وجود پذیرش اجمالی آن، قابل جمع با بعضی از مصادیق مطرح شده از سوی مفسران نخواهد بود. به عنوان نمونه یکی از مصادیق ممنوع تقریباً مورد اتفاق نزد مفسران، اخصاء یعنی تعطیل کردن قوه شهوانی به خاطر اغراض مقصود است، بدون آنکه معارضه با خلقت خداوند ملحوظ نظر باشد. اینجاست که امر قدری مشکل می‌نماید و از طرفی تا ابعاد موضوع و ویژگی‌های درونی و بیرونی و فواید و پیامدهای آن به طور کامل مشخص نباشد، نمی‌توان حکم آن را بر اساس مبانی و عناصر اصلی شرع کاوید.

امید آن می‌رود که با استمداد از چند آیه قبل و بعد از آیه مورد بحث یعنی آیات ۱۱۶ تا ۱۲۱ که سیاقی واحد و ساختاری منسجم دارند بتوان درحد امکان بر مشکل فائق آمد.

مروری اجمالی بر این آیات ما را بر این حقیقت رهنمون می‌سازد که مطمح نظر در آیات فوق الذکر با وجود طرح منفراتی بعد از گناه شرک که هیچ گناهی بالاتر از آن متصور نیست؛ توجه دادن انسان‌ها به گناهایی بس عظیم است که شیطان لعین به عنوان سهم معینی از بندگان یاد نموده است که سرانجام آن‌ها نیز تعدیب در جهنم است. چنین هم جوارزی اهمیت گناهان فوق را می‌رساند. منفراتی که محصول امثال اوامر شیطانی است، مانند سرگرمی بندگان به تمنیات و گمراهی آن‌ها از طریق ارتکاب اعمال خرافاتی و تغییر در خلق الهی که حقیقتی جز فریب و عاقبتی جز گرفتاری در عذاب ندارد.

واضح است که وعده عذاب بر ایشان به هیچ روی نمی‌تواند ناظر به نتیجه اعمال ایشان باشد زیرا اقدام آنان پوچ و بی‌ثمر معرفی شده است. اما بدون شک وعده عذاب نشان از رویداد امری حرام از سوی عده‌ای دارد. پرسش این است که این معصیت کدام است و با چه معیاری قابل شناسایی است؟ جهت دسترسی به پاسخی مناسب آیه از دو مجرا مورد بررسی قرار می‌گیرد:

مجرای اول ظهور آیه شریفه در حرمت مطلق تغییر خلق الله است، به گونه‌ای که افزون بر تغییرات تکوینی، تغییرات تشریحی را هم در برگیرد. خصوصاً آنکه روایات تفسیرکننده «خلق الله» به «دین الله» نیز این شمول را تقویت می‌کنند.

مجرای دیگر تعبیر «خلق الله» است که عمومیت آن تمام مخلوقات الهی اعم از جماد و نبات و حیوان و انسان را در بر خواهد گرفت، در حالیکه چنین گستردگی در بادی امر دور از ذهن می‌نماید. زیرا اعتقاد به چنین گستردگی مستتبع محظوراتی خواهد بود که برای احتراز از آنها اولاً باید دید که مراد از تغییر چیست و دایره صدق مصادیق آن کدام است؟ و ثانیاً متعلق تغییر مشخص شود که آیا تغییر «بما هو تغییر» موضوعیت داشته یا تغییر از این حیث که «تغییر خلق الله» است، موضوع تحریم واقع می‌شود؟

در پاسخ باید گفت مراد از تغییر چنانکه گذشت، هرگونه دگرگونی در ذات یا در صورت شیء از خصوصیتی است که قبلاً بر آن بوده است. اما متعلق تغییر نیز صرف تغییر نیست تا نتیجه آن حرمت مطلق تصرف در طبیعت باشد، بلکه تغییری است که متوجه مخلوقات با لحاظ انتساب آن‌ها به خداوند باشد. دلیل ما تعبیر «خلق الله» است که در آن «خلق» اضافه به «الله» شده است. بنابر این در اسلام چنین نیست که هرگونه تغییری ممنوع باشد. اصل تغییر در روابط و مناسبات انسانی و اجتماعی، پیامد آزاد بودن انسان در اعمال اراده و اثبات اختیار او است و در پهنه هستی علت بقاء و رسیدن به هدف و دلیل قانونمندی هستی می‌باشد. به همین جهت گونه‌ای از تغییرات در موجودات پذیرفتنی است و دلیلی بر منع وجود ندارد.

نظر داشت به متعلق حرمت تغییر با توجه به انتساب آن به خداوند با ویژگی مفسور بر آن، می‌تواند به عنوان راه حل پیشنهادی جهت برون‌رفت از این معضل به حساب آید. حال باید دید ویژگی مخلوقات کدام است که تصرفات برخلاف آن نارواست؟ به عنوان نمونه آیا خداوند رودخانه را صرفاً با این ویژگی خلق کرده که فقط از جهت خاصی جریان پیدا کند تا اگر با دخالت انسان از مسیر دیگری جریان پیدا کند، تغییر در ویژگی آن شیء به عنوان مخلوق الهی محقق شود؛ یا کوه متشکل از خاک و سنگ، با توجه به اینکه مخلوقی از مخلوقات الهی است، صرفاً با این ویژگی خلق شده که ارتفاع خاصی داشته باشد به گونه‌ای که اگر بشر جهت رفع احتیاجات زندگی خود اقدام به استخراج موادی از آن یا احداث تونل در آن نماید، تغییر در ویژگی آن به شمار آید؟ به نظر می‌رسد یکی از ویژگی‌های هر یک از این مخلوقات - و شاید مهم‌ترین آن‌ها - تحول استعدادها از مرحله قابلیت به فعلیت و حرکت در مسیر کمال است. تا انسان در جهت سیر تکاملی خود از آن‌ها بهره‌جسته و به غایت مطلوب نائل آید.

از طرفی اختیار واژه «خلق» به جای واژه «مخلوق» در آیه شریفه می‌تواند اشاره به جنبه صدور خلق داشته باشد و انتساب آن به «الله» می‌تواند مؤیدی بر این معنا به حساب آید. یعنی تغییر آن دسته از مخلوقات از جهت اینکه فعل صادر از خداوند است، به لحاظ تغییر خصوصیات و ویژگی‌های مفسور بر آن، تغییری حرام و در راستای اغراض شیطانی و رویارویی با خلقت خداوند است.

اکنون باید ملاحظه شود که خصوصیات فعل صادر از خداوند چیست. که هر تغییری که فاقد این خصوصیت بوده و جهت گیری آن بر خلاف آن ویژگی باشد، مذموم و مورد نهی خواهد بود. لازم به ذکر است که نگارنده مدعی احصاء همه خصوصیت‌ها نبوده که پرداختن به همه آن موارد به نحو مستوفی خود عرصه‌ای مستقل می‌طلبد و مجال را یارای آن نیست، بلکه مقصود گشودن دریچه‌ای از بحث است که امید آن می‌رود ارباب فن در جهت استکمال آن گام نهند. لذا به عنوان نمونه تنها به ذکر چند مورد بسنده

می‌شود و تحقیق گسترده‌تر به محل خود واگذار می‌شود.

یکی از خصوصیات فعل صادر از خداوند، سیر تکاملی آن و حرکت در مسیر کمال به جهت انبعاث آن از حریم قدس ربوبی است که خود کامل است و افعال او اقتضای کمال را دارند. بنابراین هر تغییری که در طریق نقص واقع شود، در مسیر غرض شیطانی قرار خواهد گرفت. لذا اخته کردن از این حیث، خواسته‌ای اهریمنی و حرام است.

یکی دیگر از خصوصیات فعل صادر از خداوند «أحسن بودن» آن بر اساس أحسنیت فاعل آن^۱ است. در نتیجه هر تغییری در مراتب فعل حتی از مرتبه بالاتر به مرتبه دون آن از نظر حسن و نیکویی، تغییر حرام خواهد بود، تا چه رسد به سیر تغییر از حسن به قبح که به طریق اولی حرام است. کما اینکه تغییر دین خدا و گمراه نمودن انسان‌ها از خلال آن، که تحول از مسیر تعالی به انحطاط است، محرم و مبعوض است. چنانکه در فرض امکان تحقق تغییر اعضاء بدن انسان و جایگزینی اعضاء بدن حیوان به جای آن در اثر پیشرفت علم، چنین دگرگونی که موجب تشویه خلق و اختلال در نظام احسن می‌شود، امری شیطانی و مذموم است.

از دیگر خصوصیت‌های فعل صادر از خداوند، حرکت آن در مسیر مصلحت و صلاح است. بنابر این هر تغییری فاقد این ویژگی که ثبوت فساد آن احراز شود، مانند فساد نشأت گرفته از استفاده از روانگردان‌ها و مواد شیمیایی به عنوان عامل اختلال در عقل انسان، مبعوض شارع و به دلیل فقدان تعلق اراده تشریعی الهی به آن مذموم است.

از خصوصیات دیگری که می‌توان از آن نام برد، خاصیت انتفاع به مخلوقات و هدفمندی آن‌ها است. بنابراین هر تغییری که در جهت اضرار به مخلوقات یا بر خلاف هدفمندی آن‌ها باشد، ممنوع خواهد بود. و بالاخره یکی دیگر از خصوصیت‌های فعل خداوند صدور آن از روی حکمت است. بنابراین هر تغییری مخالف حکمت، خرد و عقل، در تعارض با فعل خداوند و مبعوض الهی خواهد بود. لذا برخی تغییرها که می‌توانند موجبات اصلاح فسادهای پدید آمده از عوامل طبیعی قبلی را فراهم آورند، مانند مداوای جنسیتی مدخلیتی در موضوع تحریم مستفاد از آیه، به دلیل عدم تعاند با حکمت الهی، ندارند. به عبارت دیگر رفع فساد که مقتضای عوامل طبیعی به دلیل تراحمات واقع در طبیعت است، که خود فی‌نفسه حکیمانه نیست، یا مصلحت اقوایی ندارد؛ منافی حکمت الهی به شمار نمی‌آید، بلکه مأذون به اذن الهی به گونه اجازه اصلاح و نه افساد است و چنین ارتفافی از موضوع تحریم، تخصصاً خارج است. خصوصاً آنکه تغییر محظور خواسته‌ای اهریمنی است که در مقابل خواست خداوند مطرح است و آن، تغییرات مصبوغ به

۱. اشاره به آیه کریمه قرآن که می‌فرماید: «فتبارک الله أحسن الخالقین» (مؤمنون: ۱۴)

صبغه شیطانی و محقق اهداف شیطان است که در تنافی با اغراض شریعت و اغراض تکوینی مقرر در خلقت باشد. بنابراین تصرفات فاقد خصوصیات مذکور، خارج از ملاک تحریم به شمار آمده و دلیلی بر ممنوعیت آن‌ها وجود ندارد که نتیجه آن نیز خروج تخصصی پدیده‌های نوین پزشکی از موضوع تحریم آیه شریفه خواهد بود.

نتیجه‌گیری

۱- با پیشرفت علوم تجربی و امکان دستیابی بشر به فناوری‌های نوین و ظهور مسائلی نو پدید و طرح پرسمان‌های جدید به تبع آن، استدلال به آیه شریفه تغییر خلقت جهت استکشاف حکم شرعی چنین مسائلی مورد اهتمام فقیهان قرار گرفته است.

۲- با وجود تحفظ بر اصل استناد به آیه مزبور، تمسک به اطلاق آن به گونه افراطی به منظور حکم به تحریم چنین پدیده‌هایی به طور کلی، مستبعد است.

۳- از طرف دیگر انکار اطلاق آیه و انحصار حکم حرمت مستفاد از آن به صرف تغییر معنوی به دلیل اعتقاد به مشروعیت چنین پدیده‌هایی و نیز ترادف معنایی «تغییر خلق الله» و «تبدیل دین الله» و مدلل نمودن آن به برخی روایات نیز ادعایی بدون دلیل و تقیید بدون مقید است چراکه تغییر اعم از تبدیل و «دین الله» یکی از مصادیق «خلق الله» است.

۴- با این وجود چاره‌ای جز پذیرش اطلاق آیه از حیث اشتغال آن بر تغییر مادی افزون بر تغییر معنوی نیست، لکن التزام به اطلاق بی حد و حصر نیز به دلیل پیامد فاسد آن غیرقابل پذیرش است. همین امر ما را به ضرورت معرفی ملاک با التفات به ظرفیت موجود در آیه رهنمون می‌سازد.

۵- ملاک ادعایی، توجه به ساختار آیه شریفه یعنی تعلق «تغییر» به «خلق» از لحاظ انتساب آن به «الله» است که می‌تواند اشاره به تغییر مخلوقات خداوند به لحاظ صدور آن‌ها از جانب خدا باشد. بنابراین با توجه به ملاکی که از «خلق الله» به دست می‌آید، حرمت تغییر در صورتی است که در تعارض با فعل خداوند و در تقابل با آفرینش الهی به لحاظ خصوصیات ملحوظ در آن باشد.

منابع

قرآن کریم.

ابن اثیر، علی بن محمد، *النهایه فی غریب الحدیث*، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، بی‌تا.

ابن عاشور، محمد طاهر، *التحریر و التنویر*، بی‌جا، بی‌تا.

- ابن عطية، عبدالحق بن غالب، *المحرر الوجيز*، بيروت، ١٤٢٢ ق.
- ابوحيان، محمد بن يوسف، *البحر المحيط*، بيروت، دار الفكر، ١٤٢٠ ق.
- آل غازی، عبدالقادر، *بیان المعانی*، دمشق، مطبعة الترقی، ١٣٨٢ ق.
- بحرانی، یوسف بن احمد، *الحدائق الناضرة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤٠٥ ق.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت، ١٤١٦ ق.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، *انوار التنزیل*، بیروت، دار الإحياء التراث العربی، ١٤١٨ ق.
- جصاص، احمد، *احکام القرآن*، بیروت، دار الإحياء التراث العربی، ١٤٠٥ ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ١٤٠٩ ق.
- حمیری، نشوان بن سعید، *شمس العلوم*، بیروت، دار الفكر، ١٤٢٠ ق.
- خلیل بن احمد، *کتاب العین*، قم، نشر هجرت، ١٤١٠ ق.
- خمینی، روح الله، *تحریر الوسيله*، قم، مؤسسه دار العلم، بی تا.
- خویی، ابو القاسم، *مصباح الفقاهه*، بی جا، بی تا، بی تا.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، لبنان - سوریه، دار العلم - الدار الشامیه، ١٤١٢ ق.
- زحیلی، وهبه، *التفسیر المنیر*، بیروت، دار الفكر المعاصر، ١٤١٨ ق.
- زمخشري، محمود بن عمر، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دار الكتاب العربی، ١٤٠٧ ق.
- سبزواری، عبد الأعلى، *الاستنساخ بین التقنیه و التشریح*، قم، دفتر حضرت آیت الله، ١٤٢٣ ق.
- سلطان علیشاه، سلطان محمد بن حیدر، *بیان السعاده*، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ١٤٠٨ ق.
- سند، محمد، *فقه الطب و التضخم النقدي*، بیروت، مؤسسه ام القرى للتحقیق و النشر، ١٤٢٣ ق.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، *الدر المنثور*، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ١٤٠٤ ق.
- شاه عبدالعظیمی، حسین، *تفسیر اثنا عشری*، تهران، انتشارات میقات، ١٣٦٣.
- شهید اول، محمد بن مکی، *البیان*، قم، محقق، ١٤١٢ ق.
- شیرازی، صادق، *المسائل الطبیه*، قم، یاس الزهراء علیها السلام، ١٤٢٨ ق.
- صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، *المحیط فی اللغه*، بیروت، دار الفكر للطباعه و النشر و التوزیع، ١٤١٤ ق.
- صادق تهرانی، محمد، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*، قم، انتشارات فرهنگی اسلامی، ١٣٦٥.
- طباطبایی قمی، تقی، *عمده المطالب فی التعليق علی المکاسب*، قم، کتابفروشی محلاتی، ١٤١٣ ق.
- طباطبایی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤١٧ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، *جوامع الجامع*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ١٣٧٧.
- _____، *مجمع البیان*، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ١٣٧٢.

- طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۲ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- عبد الناصر، ابوالنصل، *دراسات فقهیه فی قضایا طبیه معاصره*، اردن، دار النفائس، ۱۴۲۱ ق.
- عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر العیاشی*، تهران، المطبعه العلمیه، ۱۳۸۰.
- فخر رازی، محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
- فضل الله، محمد حسین، *تفسیر من وحی القرآن*، بیروت، دارالملاک للطباعه والنشر، ۱۴۱۹ ق.
- _____، *فقه الحیاه*، بیروت، بی نا، بی تا.
- فیومی، احمد بن محمد، *المصباح المنیر*، قم، منشورات دار الرضی، بی تا.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، *الأصفی فی تفسیر القرآن*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸ ق.
- _____، *الوافی*، اصفهان، کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام، ۱۴۰۶ ق.
- _____، *تفسیر الصافی*، تهران، انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ ق.
- قرطبی، محمد بن محمد، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ق.
- قطب، سید، *فی ظلال القرآن*، بیروت، دار الشروق، ۱۴۱۲ ق.
- قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر قمی*، قم، دار الکتب، ۱۳۶۷.
- قندهاری، محمد آصف، *الفقه و مسائل طبیه*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۲۴ ق.
- کاشانی، فتح الله بن شکرالله، *منهج الصادقین*، تهران، کتابفروشی محمد حسن علمی، ۱۳۳۶.
- کیا هراسی، ابو الحسن، *احکام القرآن*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۵ ق.
- محمدی، علی، *شبیبه سازی انسان*، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۹.
- مراغی، احمد مصطفی، *تفسیر المراغی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، *تاج العروس*، بیروت، دار الفکر للطباعه و النشر، ۱۴۱۴ ق.
- مصطفوی، حسن، *التحقیق*، تهران، مرکز الکتب و ترجمه و النشر، ۱۴۰۲ ق.
- مغنیه، محمد جواد، *التفسیر المبین*، قم، بنیاد بعثت، بی تا.
- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۴.
- موسوی بجنوردی، کاظم، *دایره المعارف بزرگ اسلامی*، تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۷.
- موسوی سبزواری، عبد الأعلى، *مواهب الرحمن*، بیروت، مؤسسه اهل البيت (ع)، ۱۴۰۹ ق.
- مؤمن، محمد، *کلمات سدیدیه فی مسائل جدیدیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۵ ق.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی، *رسائل و مسائل*، قم، کنگره نراقیین ملاً مهدی و ملاً احمد، ۱۴۲۲ ق.
- تسخیری، محمدعلی، پژوهشی تکثیر نسل انسانی با بهره گیری از تکنولوژی جدید، پایگاه اطلاع رسانی آیت الله

محمد علی تسخیری، ۱۳۹۰ ش، قابل دسترسی در سایت: www.taskhiri.ir

قرضاوی، یوسف، پژوهشی الاستسناخ البشری و تداعياته، ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳ م، قابل دسترسی در سایت:

www.qaradawi.net

